



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۲۹



رفعت حسینی

شعر در لسان پارسی چیست

این نگاشته از اندیشه من تراویده است. بنابراین مسئول و پاسخده نگارش آن هستم. شعر در فرهنگ جهان [هنر اجتماعی وابسته به سخن یا کلام] است. مگر در لسان پارسی، به پنداشت من، هنرنیست و کلام پارسی یا دری یا فارسی، با این گونه هنرناراستین شعر، شکوه معنایی، به هیچ وجهی، نمی یابد. شعر گذشته پارسی «لفظی موزون» مبتنی بر اوزان عروضی خلیل ابن احمد عرب تا شعر نیمایی می باشد.

لفظی چنین معنایی را افاده می نماید: عمل بازی کردن با واژه ها (آوردن واژه های آهنگین و گاهگاهی دشوار برای فریفتن شنونده یا خواننده). چرا چنین اعتقادی دارم و شعر پارسی را [هنر] نمی پذیرم شماره یک.

ناموران این شیوه لفظی در لسان پارسی: سعدی، جلال الدین رومی، جامی، خاقانی، سنایی، ناصر خسرو بلخی و لفاظان فراوان دیگر، در پیرامون پدیده های هستی و کاینات وزیست انسانی، خرافاتی و {پوسیده} می اندیشند و هم مردها را حکمرانان در زندگی باهمی انسان ها می دانند و بنابراین [زن ستیز] هستند و بهمین سبب و دلیل عقلانی زن ستیزی، {هنرمند} و شاعر نیستند. آنان معتقد هستند که زن را باید لت کرد:

اگر نیک بودی همه کار زن
زنان را ز نام بودی نه زن

جامی

اشتهاقش ز چیست دانی زن؟
یعنی این قحبه را بزور بزن

سنایی

زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هرگز ندیده

جامی

هیچ زن را نگاه نتوان کرد
وزبدی در پناه نتوان کرد
زان که ابلیس یار ایشانست
زان سبب مکر کار ایشانست

جلال الدین رومی

زن واژدها هردو در خاک به
جهان پاک زین دو نا پاک به

فردوسی

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

بیدل چه ذلت است که گردون منقلب
در طبع مرد خاصیت زن نهاده است
بیدل

چو در روی بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لاف مردی مزن
ز بیگانان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه، در گور باد
زن خوب خوش طبع رنجست و بار
رها کن زن زشت ناسازگار
یکی گفت کس را زن بد مباد
دگر گفت زن در جهان خود مباد
تو زن نو کن این دوست هر نو بهار
که تقویم پارینه ناپد به کار
سعدی

شماره دو:

از جمله لفاظان، مثلاً بیدل، باورمند چنین <منطق!> هست:
این رافضیان که امت شیطانند
سخت بی دینند و پُربی ایمانند

رافضیان: شیعیان

و در مورد علی ابی طالب بیدل چنین عقیده دارد:
لب بت گریه تعظیم مقامش یا علی گوید
به نوری آشناگر ددکه آرد کعبه ایمانش
و درباره حسن و حسن چنین می پندارد می گوید:
بیدل بهر کجارج ابری نشان دهند
در ماتم حسین و حسن گریه می کند

شماره ۳

هجو یعنی بدگفتن و دشنام دادن به آدم های جامعه
و مدح استبداد و ستمگر
بخش بزرگی از لفاظی (شعر) پارسی را بوجود آورد.
لفاظان: منوچهری، حافظ شیرازی، خلیل الله خلیلی، حیدری و جودی پنجشیری و بیشمار لفاظان
دیروزی و همروزگار، محمود و مسعود غزنوی و حزب خلق را ستوده اند.
حافظ شیرازی الکلیک می گوید:
جبین و چهرهء حافظ خدا جدا کند
ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع
//